

ترجمه دکتر اکبر اصغری تبریزی

استادیار دانشگاه اصفهان

تاریخچه دانشگاهها از مجموعه «چه میدانم» نشریات دانشگاهی فرانسه

## فصل دوم

# قرن بزرگ دانشگاههای

## قرون وسطی

مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

از همان آغاز سده هفتم میلادی ما شاهد سازندگی‌های مهم و عظیمی می‌شویم که بتحصیلات دانشگاهی رونق و تحرکی خاص می‌بخشند. بعلاوه مراکز آموزشی دیگری طی همین سده افتتاح میگردند که اگر از حیث مقام و منزلت علمی در ردیف مراکز پیشین قرار نمیگیرند معهذرا در نوع خود از شهرت و اهمیت بسزایی برخوردارند.

در ایتالیا شال «بولونی» سرمشق خوبی برای تأسیس سایر

مراکز علمی میشد اما اقدامات اولیه‌ای که در این جهت در شهر هائی چون ورسی (که در آن میخواستند درس الهیات را با شرایط اقلیمی منطبق سازند) .

ویسانس (۱۲۰۵) ، آرزو (۱۲۱۵) ، پلزانس (۱۲۴۲) که در سال ۱۴۱۲ مجدداً اقدام به تأسیس آن شد و سین (۱۲۴۷) انجام گرفت بجائی نرسید و با شکست مواجه شد در شهر روم بین سالهای ۱۲۴۴ - ۱۲۴۵ اینوسان چهارم دانشگاه کوری یا کاخ مقدس را بنا نهاد که در آن استادان آموزش الهیات را در درجه اول اهمیت قرار خواهند داد (سن - توما شخصاً از سال ۱۲۵۹ تا سال ۱۲۶۸ این آموزش را بعهدہ خواهد داشت). در سال ۱۳۰۳ مرکز علمی دیگری بنام SaPience در جنب این دانشگاه تأسیس خواهد شد که بالاخره در زمان پاپ لئون ۱۰ با آن ادغام خواهد گشت .

دانشگاه پادو که تأسیس خود را مدیون اعتصاب دانشجویان دانشگاه بولونی در سال ۱۲۲۲ بود طبعاً سنک و روش این دانشگاه را پیش خواهد گرفت .

ابتدا دانشکده‌های حقوق و سپس مدارس هنر و حرف و طب و بالاخره در سال ۱۳۶۳ مدرسه دینی به ترتیب اهمیت در آن دایر خواهند شد. اسقف Chancelier بجای دادن مدرک لیسانس را بعهدہ خواهد داشت. در اینجا بمانند پاریس مسأله مسکن مطرح خواهد شد و انجمن شهر برای جلب هر چه بیشتر دانشجویان خانه‌هایی را یا مال الاجاره نازل در اختیار آنان قرار خواهد داد . رونق و اشتہار دانشگاه پادو مدتی دوام خواهد یافت و آلبرتو موساتو الفبای «هومانیسم» را در آنجا تعلیم خواهد داد.

و اما دانشگاه ناپل که در سال ۱۲۲۴ تأسیس میگردد اولین نمونه از سلسله مؤسسات علمی است که بنا بخواسته فردریک دوم برای رقابت با دانشگاه (Guelbe) مخصوص هواخواهان کلیسا در ایتالیا) بولونی بنیاد خواهد شد لیکن علیرغم اصلاحاتی که در سال ۱۲۳۴ در آن صورت گرفت ، با وجود انتقال آن به سالرن و بازگشتن به ناپل در سال ۱۲۶۶ موقعیتی نصیب این دانشگاه نشد .

حتی تأسیس يك حوزه دینی توسط دومینیکنها در آن نیز نتوانست این مؤسسه علمی را از خطر سقوطی که آنرا تهدید می کرد برهاند و لاجرم درهای آن از سال ۱۴۶۵ تا سال ۱۴۹۵ بسته بود تا اینکه نهضت رنسانس روح رفته اش را به کالبدش بازگرداند.

اسپانیا یکی از قلاع دانش عرب از همان آغاز قرن سیزدهم صاحب دانشگاههای مسیحی گردید.

با اینکه پیدایش تغییر و تحولی در مدارس دینی در شهر تولد **Tolède** انتظار میرفت لیکن برخلاف همه پیش بینی ها این تحول در شهرهایی پدید آمد که هرگز انتظارش نمیرفت.

و اما در فرانسه اعتصاب عظیم سال ۱۲۲۹ فوج استاد و دانشجو را به سوی شهرهای اورلئان و آنژه سرازیر کرد .

ولی مورد اورلئان کمی فرق میکند. این شهر که از زمان اسقف تئودولف عصر دودمان کارلوس همچنان بعنوان يك مرکز مهم پژوهشهای ادبی شهرت داشت با استقرار يك هیئت دانشگاهی در آن لاجرم میرفت تا به يك مؤسسه تحقیقاتی بزرگ در زمینه حقوق و علوم قضائی مبدل گردد و حتی گرگوارنهم در سال ۱۲۳۵ اقدام به تأسیس دوره تخصصی در آن نمود آن هم در رشته ای که تدریس آن از سال ۱۲۱۹ در دانشگاه پاریس همچنان ممنوع بود . بعلاوه تأمین اعتبار و تعیین بودجه که از اواسط قرن ۱۳ در این دانشگاه معمول شد تا این تاریخ امری کاملاً استثنائی بشمار میرفت . برسمیت شناخته شدن این امر مهم تحقیقاتی ابتدا توسط پاپ اینوسان چهارم سپس توسط پاپ کلمان پنجم در سال ۱۳۰۹ همراه با بسیاری مزایای دیگر که فیلیپ لوبل در سال ۱۳۱۲ تصمیم به تعدیل آن خواهد گرفت - دست بدست هم داده چنان شهرتی به آن دادند که دانش پژوهان از اطراف و اکناف و بویژه از آلمان بجای آنکه مثل گذشته به یولونی (Bologne) بروند ، راهی کشور فرانسه

می شدند .

مرکز علمی آنزه نیز که دارای سابقه مطالعات ادبی بود مقام درخور و شایسته‌ای به‌رشته‌حقوق و علوم قضائی تفویض نمود. و اما تأسیس مرکز علمی تولوز تحت شرایط خاصی صورت گرفت: طرح اولیه آن که در سال ۱۲۱۷ ریخته شده بود در سال ۱۲۲۹ بوسیله کنتریدیموند هفتم تحقق یافت و لوئی مقدس (لوئی نهم) شخصاً پرداخت مستعمری به استادان آنرا بعهده گرفت. هدف از این بنیاد، پی‌افکندن يك دژ تسخیر ناپذیر علمی در برابر هوا خواهان فرق مذهبی آلبیژوا (albigois) بود.

گرگوار نهم برای آنکه تعداد هرچه بیشتر دانشجویان را به آنجا جلب بکند تدریس (nouvel Aristote)، کتاب‌های فلسفه طبیعی و متافیزیک (علوم ماوراءالطبیعه) را که هنوز در پاریس ممنوع بود آزاد اعلام کرد..

اولین کرسیها به الهیات (مخصوص فرق مذهبی ماندیان تعلق گرفت)، بحقوق شرعی، به هنرها و بالاخره به طب (فقط در سال ۱۲۴۲). در اواخر همین قرن (سیزدهم) ژاک دو روینی (Jacques de Révigny)، اسقف آینده وِردن (Verdun) علناً به تدریس حقوق روم میپردازد.

با این وصف، مرکز علمی پاریس هنوز از شهرتی بی‌نظیر برخوردار بود و اغلب مراکز علمی نو بنیاد در اداره امور خویش از آن سرمشق میگرفتند. با اینکه از قرن سیزدهم ببعد تغییر و تحولاتی در تشکیلات آن ایجاد خواهد شد معیناً لازم می‌آید اندکی به تفصیل در اینباره سخن بگوئیم:

بسط و توسعه این مؤسسه فرهنگی از تاریخ کسب خودمختاری باینطرف آنرا متدرجاً از مدرسه وابسته بکلیسا یعنی از اصل و منشأ آن مجزا میسازد. درباره واتیکان که مستقیماً و بدون واسطه اسقف با آن در ارتباط می‌باشد، همواره از دانشگاهیان در مبارزه آنها با رئیس دانشگاه وابسته به کلیسا حمایت میکنند.

این مقام مذهبی که تا سال ۱۳۰۱ عنوان ریاست مدارس عالی را حفظ خواهد کرد در سال ۱۲۱۳ حق نپذیرفتن مدرک لیسانس را از داوطلبی که اکثریت استادان دانشکده‌های الهیات یا حقوق و یا پزشکی و یا فنون را در جانب خود داشته باشند نخواهد داشت. تنزل قدرت این مقام رابطه نزدیکی با تغییر نقشه شهر دارد. قلمرو کیش سنت ژنویو که حق دادن مدرک لیسانس بر دانشجویان دانشکده فنون بوی تفویض می‌گردد گسترش مییابد بدین ترتیب که از سال ۱۲۰۲ این قلمرو از چهاردیواری موازن **Maisin** که بجای آن کوچه «بوشری» احداث می‌گردد بیرون آمده و مدارس عالی فنون که بین کوچه «فوار» که نام آن در یکی از ایات داتته آمده است - و کوچه «گالاند» واقع می‌گردند تشکیل محله تازه‌ای بنام محله لاتن (**Quartier latin**) را میدهند.

دانشکده‌های الهیات و حقوق نیز بنوبه خود در سال ۱۲۲۷ ساحل چپ سن (**Seine**) منتقل گشته و گرگوار نهم با تصریح این مطلب که رئیس دانشگاه (**le chancelier**) در قبال تفویض درجه لیسانس حق مطالبه هیچگونه تعهدی را از داوطلب مربوطه ندارد عملاً تأیید می‌کند که علایق با مدرسه قدیمی نوتردام (**Notre Dame**) بکلی گسسته است. این تحول که بنفع رئیس جدید دانشگاه تمام خواهد شد در سال ۱۲۵۹ تکمیل می‌گردد.

اگر هر آینه (رئیس مذهبی دانشگاه) قدرت خود را تا اندازه‌ای می‌تواند در آسپورد حفظ کند این تنها برکت دور بودن اسقف است و بس و همچنین شاید در «مونپلیه» که در آنجا بعلت اینکه اسقف ماگلون زیر دست کنتها مییابد اما در آنجا نیز بالاخره قدرت استادان و از ورای آنان قدرت روم که خود مختاری آنان را تضمین می‌کند بروی چیره می‌گردد. وقتی که در سال ۱۲۲۱ استادان پاریسی بفکر تهیه یک مهر رسمی برای مؤسسه خود می‌افتند سر و صدائی که بخاطر این موضوع براه می‌افتد در سال ۱۲۲۵ بوسیله کاردینال اعظم رومن پوناواتشور (**Romain Bonaventure**) که مهر را می‌شکند چابجا

فروکش می کند.

اما واقعیتی که این مهر معرف آن بود محکمتر از آن است که باشکستن آن از بین برود. بالاخره حق داشتن مهر در سال ۱۲۴۶ ابتدا بطور موقت و سپس بطور دائم بمرکز علمی پاریس تفویض می گردد. در سال ۱۲۵۴ و اژه دیگر بمجموعه استادان اطلاق نمی شود بلکه معنای مجموعه مدارس عالی از آن مستفاد می گردد. دو سال بعد از اینکه در آکسفورد تصویبنامه‌ای بدین شرح

انتشار یافت : *Statuit Universitas oxoniensis*

بعد از سالهای ۱۲۶۱ - ۱۲۶۲ اصلاح

### *Universitas Parisiensis*

برسر زبانها خواهد افتاد و نام *Studium generale* بتدریج از اول عنوان «*Université*» برداشته خواهد شد.

دانشکده‌ها که از سال ۱۲۲۲ از همدیگر مجزا شده‌اند در سال ۱۲۵۵ بطور قطعی و دائمی توسط الکساندر چهارم که دستور پاپ را تحت عنوان *Quasi Lingum vitae* در این خصوص منتشر میسازد، شکل می گیرند.

آنها چهار باب هستند که عبارتند از دانشکده الهیات، دانشکده حقوق، دانشکده فنون و دانشکده پزشکی (دانشکده پزشکی آخرین دانشکده‌ای است که در پاریس دایر شد) و این اسامی مواد تدریسی بزودی به هیأت آموزشی نیز منطبق خواهد شد.

در سال ۱۲۸۰ دانشکده فنون دارای صد و بیست استاد رسمی بود در صورتی که سایر دانشکده‌ها مجموعاً فقط سی نفر معلم داشت و لذا ضرورت تقسیم آنان به «ملل» (*nations*) بشدت احساس می شد. البته برای دانشکده‌های کم جمعیت این تقسیم چندان محسوس نیست. در عوض در مورد دانشکده فنون بسیار مؤثر می افتد: ملل فرانسه (ایل دو فرانس هر چند محدوده اش چندان مشخص نیست) ملل نورماندی، ملل پیکاردی و بالاخره ملل انگلستان (که از تمام کشورهای شمال قاره اروپا دانشجو می پذیرد). يك چنین

تقسیمی در همه جا بیچشم می خورد اما اکسفورد از سال ۱۳۱۳ به اینطرف اصل تقسیم بکالج راجانشین تقسیم به «ملل» شمالی و جنوبی مینماید.

هرملتی برای خود يك سرپرست انتخاب می کند که بعدها یعنی درسال ۱۲۴۲ این سرپرستان نماینده ای از میان خود تحت عنوان (recteur) بر خواهند گزید.

البته انتخاب اخیر ابتدا با جنجال زیادی همراه بود. آئیننامه سال ۱۲۶۶ - ۱۲۶۵ صادره از جانب کاردینال اعظم سیمون دو بیرون (Simon de Biron) مارتن چهارم ، دوره (recoat) ریاست دانشگاه را به سه ماه افزایش داد ( چون دوره های پیشین کوتاهتر از این بود .) به علت کثرت تعداد دانشجویان فنی (artiens) رئیس دانشگاه حقیقتاً مقام والای «capitale» که سند سال ۱۲۰۰ از آن یاد می کرد را احراز نمود. در سال ۱۲۵۹ شخص پاپ اوربا با عنوان «recteur de l Université» رئیس دانشگاه مینامید و مقام او برای مدت مدیدی از اهمیت بسزائی برخوردار خواهد بود. سایر دانشکده ها توسط (doyens - رؤسای دانشکده) اداره خواهد شد.

دانشکده های حقوق و پزشکی در سال ۱۲۶۸ و دانشکده الهیات در سال ۱۲۹۶ دارای سرپرست خواهند شد و همه آنها بالاخره مهر و بیژنه خود را بدست خواهند آورد ، حقوقیها از سال ۱۲۷۱ و پزشکی ها از سال ۱۲۷۴ بپسند به این موقعیت دست خواهند یافت . بدین ترتیب دانشگاه تشکیل میشود از هفت بخش سازمان یافته، سه باب دانشکده و چهار (uations) فنون . با وجود این ، دانشگاه سازمانی باقی میماند واحد و یکپارچه بطوریکه در سال ۱۲۸۱ تصویب میگردد که لوائج يك دانشکده وقتی که بمنافع و مصالح دانشگاهی مربوط می شود بعنوان لوائج متعلق به تمام دانشگاه بحساب می آید و این همان هم بستگی است که قبلاً نیز عملاً در مورد بروز اختلاف بین دانشگاه و دستجات (mendiants) مؤثر افتاده بود .

طبق مقررات سال ۱۲۱۵ حداقل سن جهت اخذ لیسانس در رشته فنون بیست و یکسال بود. داوطلب بعد از شش سال تحصیل می‌بایست دوسال تعهد تدریس بعنوان کارآموزی را نیز به انجام برساند. در رشته الهیات علاوه بر این هشت سال، شش سال دیگر نیز لازم بود که ضمن آن داوطلب موظف بود بطور علنی و با حضور کلیه استادان بتدریس بپردازد و اخذ مدرک لیسانس در رشته مزبور قبل از ۳۵ سالگی امکان پذیر نبود. بعداً قانون دیپلم متوسطه وضع شد. در اواخر قرن سیزدهم اخذ مدرک دیپلم متوسطه در رشته الهیات (دانشکده الهیات در آن زمان مشهورترین دانشکده‌ها بود). مستلزم هفت سال تحصیل بود که اینمدت برای دستجات مذهبی «مانندیان برناردن» به شش سال تقلیل می‌یافت دیپلمه جدید میبایست سه سال تمام را صرف «خواندن» (تدریس برای کارآموزی) تفسیرهای از تورات (Liblius) و یکسال دیگر را صرف دقت و مطالعه در امثال وحکم پیرلومبار (Sententiarus) بنماید این درس که از ۱۴ سپتامبر تا نهم اکتبر دایر خواهند بود برای این که از دروس عادی که توسط استادان و در روز تشکیل می‌شوند متمایز گردند بنام دروس شبانه شناخته خواهند شد. تنها بعد از اتمام این دوره کارآموزی است که داوطلب بعنوان یک دیپلمه کامل قلمداد شده و خواهد توانست مدعی مدرک لیسانس باشد، مدرکی که پس از یک بررسی دقیق درباره اخلاق و انضباط او وهم‌چنین بعد از گذراندن امتحانی معروف به (determinatio) تعیین موضوع رساله مورد دفاع) که بصورت مباحثه و مهاججه‌های علنی برگزار می‌گردد به وی داده میشود. در رشته فنون فارغ‌التحصیل لیسانسیه تقریباً بلافاصله به کار تدریس مشغول می‌گردد و مقارن آن عنوان و کلاه مخصوص استادی و بیبارت اخیری دکتری را دریافت میدارد. در رشته الهیات که تعداد کرسیهای آن محدود بدوازده کرسی میباشد، دونوع استاد تشخیص داده میشود یکی استادان رسمی (Régents) که کرسیها را اشغال می‌کنند و دیگری استادان غیر رسمی (Non régents) که درسهای آزاد می‌دهند.



سیستم مشابهی برای رشته حقوق وجود داشت. در بولونی (Bologne) نظر به کمی تعداد فارغ التحصیل دکتر، شورای دانشجویان با استخدام معلمانی به عنوان معلمان فوق العاده (professeurs extraordinaires) بشرط ارائه مدارک کافی موافقت میکند. این عنوان معلمان فوق العاده هنوز هم در آلمان وجود دارد، در صورتیکه در ایتالیا مشابه آن (les incaricati) بیشتر عنوان (chargés de cours) چیزی در ردیف دستیار یا مربی ما (۱) را بیاد میآورد.

آئین نامه سال ۱۲۱۵ بعنوان متون پایه برای تدریس در دانشکده فنون گرامر، پریشان و کتابهای منطق ارسطو (منطق نو و کهنه) را پیش بینی می کرد.

منوعیت کتابهای طبیعی و ماوراء الطبیعی که به وسیله اقتباس کنندگان عرب مطنون گشته و از درجه اعتبار ساقط شده بودند تا سال ۱۲۳۱ که تصحیح و از اغلاط و اشتباهات پاک خواهند شد ادامه داشت. علوم ماوراء الطبیعه در حقیقت از سال ۱۲۳۰ شناخته شده بود و ترجمه های گیوم دومواربک از این علوم در سال ۱۲۵۵ ثبت رسیده و در سال ۱۲۶۶ جزو کتب رسمی دانشگاه خواهد شد.

مسأله اساسی هضم آنها بود بدون آنکه از این کار خطری متوجه عرف و معتقدات مذهبی گردد. فرانسیسکن آلکساندر دو هالس (متوفی در سال ۱۲۴۵) گامهای اولیه را در این جهت بر میدارد و بعد از او کشیشهای آزادی چون گیوم دو کسر و شانسلیه فیلیپ دو گرو همانهاییکه بقول گوارنهم و کلام خدا را با خیالباقیهای فلاسفه میآیند، ویا گیوم دوورنی، اسقف پاریس در سال ۱۲۲۸ و بویژه دومینیکن هائی چون آلبر لوگران مقدس و توما داکن مقدس (Saint Thomas d Aheic) سالک این طریق می گردند. واما آلبر که از سال ۱۲۴۵ تا سال ۱۲۴۸ قبل از آنکه برای دایر کردن دفتر واعظان به کولونی برود، در پاریس بتدریس می پرداخت بصورت یک دانشمند جهانی در میآید. و سن توما که سالهای ۱۲۴۹ - ۱۲۵۲ و ۱۲۷۲ - ۱۲۶۹ را در پاریس میگذراند علوم فلسفی و دینی را با چنان نظم و دقتی

درهم می‌آمیزد که حتی امروزه متفکران عالم میتوانند از آن بهره بگیرند. اگر این نایفهٔ ماوراءالطبیعه بمانند روبرگروس تم و روژه باکون بفکر تجدید علوم مثبت توسط تجربه نیفتاد (باکون یکنوع تصوف عجیبی را نیز با این کار می‌آمیخت؛ با این وجود سیستم تومیست با هر تلاشی نظیر تلاش سن مینی بر تجدید نظر در آثار ارسطو موافق است. بعلاوه تلاش سن ذوانتور وی از سال ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۶ در پاریس بکارآموزی پرداخت و در همان‌جا در سال ۱۲۵۷ هم‌زمان با سن توما موفق باخذ درجه استادی‌گردید - که دارای الهامی اوگوستینی و متصوفانه خیلی عالی بود نیز ادامه یافت. اگر ارسطو گری *arissotélisme* تومیست (طرفدار سن توما) طرد شده بود در عوض *ابن‌الرشد* گری *averroisme* سمج مدعی بود که می‌تواند «حقایق» فلسفی را بدون آنکه لطمه‌ای به معتقدات مذهبی بزند قبول کند و حال آن‌که این «حقایق» با معتقدات مذهبی آن‌روز منافات تام داشتند عکس‌العمل مخالف در زمان اسقف گیوم تامپیه ابتدا در سال ۱۲۸۰ و سپس در سال ۱۲۷۷ بصورت سانسور پیشنهاداتی بروز کرد که برخی از آنها سیستم آموزشی سن توما را که در سال ۱۲۷۴ از جهان رفت نیز شامل میشد.

پاسخ باین سانسور با این‌که نسبتاً تند و باصطلاح دندان شکن بود معهدا در عهد اسقف اعظم کاتوربری و روبرگیلواربی بجائی نرسید. تومیستها (طرفداران سن توما) *Corruptoria* های مخالفان را با *Correctoria* های خویش پاسخ میدادند.

و اگر میانجیگری شخص پاپ نبود عقاید و نظریات تومیست دستخوش محکومیت کلیسا می‌شد، محکومیتی که در سال ۱۳۲۸ رسماً از روی آنها برداشته شد.

این قبیل مباحثات و مشاجرات به علم بیان و منطق «*la dialectique*» که قبلاً نیز در رشته فنون آزاد از اهمیتی خاص برخوردار بود (در صورتیکه گرامر علیرغم کوشش‌های ژان دوگالراد، هنوز بصورت مقدماتی باقی مانده بود) چنان شهرت و معروفیتی بخشید که استادان پاریس در سال ۱۲۵۴ در نامه‌ای از دانشگاه فنون با عنوان: «دانشکده فلسفه استدلالی طبیعی، و اخلاقی» یاد میکنند.

دسته‌جات مذهبی *mendiants* (ماندیان) با استفاده از اعتصاب‌سال ۱۲۲۹ زودتر از سایر دسته‌جات وارد دانشگاه شده بودند. اگر امون دوفاور-

شام با گرویدن به دستجات فرانسیسکن در سال ۱۲۲۴ - ۱۲۲۵ کرسی خود را از دست داد دعوض آلکساندر دو هالس مقام خودش را حفظ کرد (سال ۱۲۳۱). دومینیکن ها که در سال ۱۲۱۸ در کوچه سن-ژاک (وجه تسمیه بمدی آنان به ژاکوبین از همین جاست) مستقر شدند در مکتب استاد ژان دو سن-ژیل درآمدند که با توافق با شانسلیه تنها استادی بود که در طول اعتصاب بتدریس خود ادامه داد.

هنگامی که پاپ در سال ۱۲۴۴ و سپس در سال ۱۲۴۶ مقرر کرد که به هر کدام از دودسته بزرگ (ماندیان) يك کرسی استادی داده شود دسته وعاظ *les prêcheurs* دو کرسی بدست آوردند. دسته *écoliers* (کشیش های آزاد) در سال ۱۲۵۲ بیهوده می کوشند تا کرسی اضافی را از آنان باز پس بگیرند. در سال ۱۲۵۳ آبای روحانیان از شرکت در يك اعتصاب آتش نفاق را بحدی تشدید نمودند که بطرد فرق *mendiants* (ماندیان) انجامید، فرقی که گیوم دوستن امور از آنان بعنوان بلایای آخر الزمان یاد می کرد.

پاپ آلکساندر چهارم آنان را بمقام خودشان بازگردانید و حق اعتصاب را محدود برای اکثریت دو سوم نمود. دانشگاه به این اقدام اعتراض می کرد و می گفت این محدودیت در واقع ممنوعیت بحساب می آید چون از دوازده کرسی دانشکده الهیات روحانیان و دوستانشان بیش از دو سوم آنرا در اختیار داشتند. اما پاپ از رونرفت و گیوم و پیروانش را محکوم کرد. بالاخره دانشگاه در سال ۱۲۵۷ از در سازش برآمد و تنها گیوم بود که دست از سماجت برداشت و لذا چند وقتی به سنت امور تبعید شد.

رایگان بودن آموزش عالی و مدارک تحصیلی در قرن سیزدهم يك اصل شناخته شده است اولین استثناء به این اصل در آکسفورد پیش می آید که برای معیشت استادان حقوق ناچیزی از دانشجویان مطالبه می گردد. در پاریس بسال ۱۲۸۲ پاپ مارتن چهارم دستور باز شدن صندوق مشترکی را در دانشگاه صادر می کند و دانشجویان را موظف می دارد که هفته ای دوسکه در آن بیندازند از آنجا نیکه دانشگاه هیچ ساختمانی در اختیار نداشت، تشکیل مدارس عالی در ابتدا با مشکلات مادی فراوانی همراه بود. چه بسا دیده میشد دانشجویانی که روی نیمکت های خراب و ناراحت می نشستند و حتی در کوچه فوار آنها روی کاههایی که روی زمین انباشته بودند دراز می کشیدند و وجه تسمیه این کوچه نیز از همین جاست (*feurre paille* کاه).

این برای کمک بدانشجویان بی بضاعت بود که مؤسساتی بنام «کالج-کولژ (Collège) بتقلید از «Collège des Dix - Huit» متعلق به سال ۱۱۸۰، ایجاد شدند.

علاوه بر خانه‌هایی که فرق مختلف مذهبی در اختیار دانشجویان خودی قرار می‌دهند کالج‌های متعددی دانشجویان آزاد (غیر مذهبی) را می‌پذیرند. اهم این کالجها عبارتند از «Collèges des Bons enfants» (که بعدها به «Collèges de Saint - Thomas du Louare» معروف خواهد شد)، «Collège du Trésorier» (واقع در میدان کنونی Sorbonne توسط گیوم دوسان، خزانه‌دار و سپس استق اعظم شهر روان (Rouen) و «Collège d, Harcourt» ولی مشهورترین آنها کالژی است که رویر دوسوربن، خزانه‌دار لوئی مقدس سال ۱۲۵۷ فقط برای شانزده طلبه علوم دینی تأسیس نمود. این کالج از بدو تأسیس دارای يك کتابخانه معتبر و يك آئیننامه دقیق بود تحت نظارت يك مدیر، اعضا پیوسته و میهمانان آنها که میخواستند عضو بشوند وسیله معیشت و غذا دریافت می‌کردند. بعدها نام (لاسوربن) بدانشگاه پاریس اطلاق شده و روی آن باقی خواهد ماند. تمام شهرهای دانشگاهی مقررات داخلی خود را روی الگوی دانشگاه پاریس (لاسوربن) پیاده خواهند کرد. کالج «Hispanique» در بولونی و سپس کالج «Capranica» در روم نمونه‌هایی هستند که از این مؤسسات شبانه روزی بجا مانده اند همان طور که در بالا گفتیم کالج‌های اکسفورد و کمبریج چنان شهرت و اهمیتی بهم می‌زنند که در واقع استخوان بندی دانشگاه امروز ما را تشکیل می‌دهند. از کالج گذشته مسأله مسکن هنوز افکار را بخود مشغول میداشت. از همان اوان سال ۱۲۱۵ احتمال می‌رفت که نرخ کرایه‌ها افزایش یابد بطوریکه در سال ۱۲۴۵ پاپ اینوسان چهارم مجبور خواهد شد قوانینی برای مجازات سوءاستفاده مستأجران و حرص و طمع مالکان وضع نماید. در جنب دانشجویان مرتب درسخوان، دانشجویانی دیده می‌شوند بی سروپا و ناراحت و آشوب طلب که کار آنها بر دن اغتشاش و بلوا از شهری بشهر دیگر و ایجاد سروصدا در اطراف مراکز علمی می‌باشد و رد پای آنان را امروز میتوان در اشعار هزلوئی بندوباری که از خود پیادگار گذاشته‌اند بخوبی مشاهده کرد.

- پایان فصل دوم -